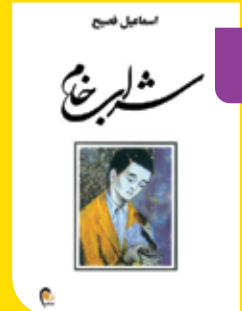


### شراب خام



- نویسنده: اسماعیل فصیح
- اولین چاپ: ۱۳۴۷
- ناشر جدید: انتشارات ذهن آویز

«شراب خام» نخستین رمان اسماعیل فصیح در سال ۱۳۴۷ منتشر شد. داستان، روایتی از زندگی جوانی به نام جلال آریان در پاییز زمستان سال ۱۳۳۸ است. جلال آریان که شخصیت انتخابی فصیح در اکثر رمان‌هایش است، جوانی برخاسته از خانواده‌ای نسبتاً فقیر در محله درخونگاه است. او به‌تازگی از آمریکا به ایران بازگشته و دارای یک خواهر و برادر است. خواهرش در جنوب زندگی می‌کند و برادرش در بیمارستان بستری است...

### دل کور



- نویسنده: اسماعیل فصیح
- چاپ اول: ۱۳۵۱
- چاپ جدید: ۱۳۷۹
- ناشر: البرز

«دل کور» در سال ۱۳۵۱ منتشر می‌شود. این رمان روایتگر خانواده آریان، یک خانواده قدیمی و سنتی در تهران قدیم است که در محله‌ای به نام درخونگاه زندگی می‌کنند. داستان با خواب عجیب و آشفته صادق آریان، یکی از پسران خانواده آریان، شروع می‌شود و ما مخاطب روایتی هستیم که دانای کل یا سوم شخص آن را بازگو می‌کند...

### داستان جاوید



- نویسنده: اسماعیل فصیح
- چاپ اول: ۱۳۵۹
- ناشر: البرز

به گفته اسماعیل فصیح، نوشتن این کتاب، شش سال به طول انجامید. این کتاب، روایت زندگی واقعی پسر بچه‌ای به نام «جاوید» از آیین کهن زرتشتی است که در دهه اول قرن و اوج فساد قاجار به وقوع می‌پیوندد. او در پی یافتن خانواده خود تصمیم می‌گیرد به همراه عموی خود از یزد به تهران عزیمت کند، اما عموی او در میانه راه قم می‌میرد و او به همراه گروهی زائر از قم به تهران می‌آید. این جست‌وجو سال‌ها به طول می‌انجامد و سرگذشتی عجیب را برای جاوید رقم می‌زند...

## به فصیح بازمی‌گردیم

### اسماعیل فصیح، نویسنده‌ای که می‌توان روایت‌های شهری و زندگی مردمان عادی را در آثارش جست‌وجو کرد

#### زینب مرتضایی فرد روزنامه‌نگار

#### فصیح؛ از امروز تا آینده

به اسماعیل فصیح بازمی‌گردیم. در مقایسه با زمان انتشار آثار و روزگار حیاتش همین حالا هم به او بازگشته‌ایم، اما در آینده هم مخاطبان و هم منتقدان خیلی بیشتر از امروز به او بازمی‌گردند. نویسنده‌ای که باید گفت گریزی نیست از این که بلد است چگونه در پس کوچه‌های گذشته راه برود که گم نشود و مخاطب خود را هم گم نکند، یکبار دیگر همین عبارت قبلی را مرور کنیم دستمان می‌آید با آدم کمی روبه‌رو نیستیم و در آینده منتقدان این نویسنده گوشه‌گیر نه به واسطه روابطشان و اخلاق او و نه حتی با مقایسه رمان‌های او با نوشته‌های خودشان قضاوتش نخواهند کرد. بی‌شک قضاوت آینده شکل دیگری دارد و همان‌طور است که نیما یوشیج گفته بود، آن‌که غربال به دست دارد از عقب کاروان می‌آید...

#### یک نگاه ساده

این بخش زندگی اسماعیل فصیح را می‌شود خیلی ساده مرور کرد. فرق چندانی با زندگی بقیه آدم‌ها ندارد. جایی به دنیا آمده، توی کوچه و خیابان بازی کرده، درس خوانده، از دست دادن را تجربه کرده و آخرش هم خودش از دست رفته و مرده. این شروع و پایان‌ها در جهان بسیاریند و تکراری هم هستند دیگر... آن‌چه اما دشوار است و مهم میانه کار است، میانه زندگی، میانه داستان، اصلاً بخش عمدتاً غیرتکراری خاص زندگی ما در همین میانه می‌گردد و تفاوت‌ها را رقم می‌زند. این‌ها چه ربطی به فصیح دارد؟ کمی صبر کنید، می‌رسیم به این موضوع هم...

یک چند خطی خلاصه بگوییم از زندگی آقا اسماعیل داستان‌مان. در محله درخونگاه یکی از محلات قدیمی تهران به دنیا آمده است، در سال ۱۳۱۳. خودش می‌گوید تمام وقایع داستان‌هایش در همین کوچه‌پس‌کوچه‌ها می‌گذرد و اصلاً هر جای دنیا هم رفته، درخونگاه را با خودش

فصاحت و روانی بسیار نوشت و فضاهای خاصی که برای مخاطب فارسی‌زبان به جا گذاشت.

#### نوشته‌های فصیح آقا اسماعیل

او بیست رمان دارد که البته مخاطبان نام همه این رمان‌ها را طبیعتاً به خاطر ندارند و برخی پر مخاطب‌ترند. اولین رمانش با نام شراب خام در سال ۱۳۴۷ زیر نظر نجف دریابندری و با ویرایش بهمن فرسی منتشر شد. در این زمان باز سفری به آمریکا کرد و در رشته زبان و ادبیات انگلیسی فوق لیسانس گرفت. بعد از موفقیت شراب خام، چند رمان و مجموعه داستان به اسامی دل کور، خاک آشنا و عقد و داستان‌های دیگر نوشت و به چاپ رساند.

پس از شروع جنگ تحمیلی و استقرار در تهران کتاب‌های ثریا در اغما، داستان جاوید، درد سیاوش و زمستان ۶۲ را نوشت. زمستان ۶۲ بعد از چاپ اول در سال ۱۳۶۶ توسط نشر نوتا ۱۶ سال اجازه انتشار مجدد پیدا نکرد، گرچه نسخه‌های کپی بسیاری از آن (حتی به روایتی در حد پانزده چاپ) به صورت زیرزمینی تکثیر شد و به فروش رفت. کتاب کمی بعد به زبان انگلیسی ترجمه شد و به زبان فارسی در آلمان هم به چاپ رسید.

فصیح در این فاصله کتاب‌های دیگری مثل شهباز و جفدان، فرار فروهر و باده کهن را نوشت. او همچنین کار ترجمه هم می‌کرد؛ آثاری که برای ترجمه انتخاب می‌کرد علاقت و دلمشغولی‌های او را نشان می‌داد: وضعیت آخر، بازی‌ها و خودشناسی به روش یونگ (در حوزه روانشناسی)، استادان داستان (سی داستان کوتاه از نویسندگان معروف جهان)، شکسپیر (زندگی‌نامه و چکیده‌ای از کل آثارش) و خواهر کوچیکه اثری از ریموند چندلر نمونه‌هایی از کارهای ترجمه او هستند.

همان‌طور که گفتیم فصیح در عالم خودش بود و اهل مصاحبه و حضور در محافل ادبی زمانه‌اش نبود. آرام و بی‌سروصدا کار می‌کرد و در مجموع ۲-۳ مصاحبه بیشتر از او موجود نیست. به گفته همکاران و دوستان مردی بسیار منظم و منضبط بود که احتمالاً بخشی

برده است. این نکته مهم را هم بگوییم که هویت شهری تهران در آن سال‌ها با امروز فرق داشته و به این شکل نبوده که جنوب و شمال شهر تکلیف وضع اقتصادی مردم را روشن کند. فصیح یک زندگی معمولی داشته و پدری که کاسب بوده و چندین بچه قدونیم‌قد داشته که اسماعیل هم یکی از آن‌هاست.

او در مدرسه ابتدایی عنصری درس خوانده، دیپلم طبیعی گرفته و دلش نخواست مثل اغلب جوان‌های هم‌دوره‌اش زندگی کند. تصمیم گرفته مهاجر شود به کشوری دیگر و دنیا‌های دیگری را هم تجربه کند. اول خودش را رسانده به استانبول، بعد پاریس و آخرش هم سر از آمریکا درآورده است. آن‌جا لیسانس شیمی و ادبیات انگلیسی گرفته و با آنابل مکپل نروژی ازدواج کرده، کرده همسرش هنگام زایمان از دست رفته و او به ایران برمی‌گردد. این اتفاق تلخ را می‌توان نقطه عطفی در زندگی او دانست، اتفاقی که گویی او را آماده ورود به جهان ادبیات می‌کند و یک فقدان بزرگ مسیر فکری‌اش را تغییر می‌دهد. شاید اگر خانم آنابل زنده می‌ماند، فصیح در آمریکا ماندگار می‌شد دیگر...

او در بازگشت مدتی کارهای ترجمه و نوشتن برای انتشارات فرانکلین انجام داده و سرانجام در سال ۱۳۴۲ استخدام شرکت نفت شده و برای زندگی به جنوب ایران رفته است. در سال ۱۳۵۹ با شروع جنگ ایران و عراق و بسته شدن دانشکده نفت آبادان، در ۴۷ سالگی و با سمت استادیار زبان انگلیسی بازنشسته شده و به دلیل تخریب منزل مسکونی‌اش در آبادان به تهران مهاجرت کرده است. چندان هم اهل رفت‌وآمد و رسانه نبوده و بیشتر در سکوت زندگی کرده. سرانجام هم اسماعیل فصیح در ۲۵ تیر ۱۳۸۸ در بیمارستان شرکت نفت تهران به دلیل مشکل عروق مغزی درگذشته است. اگر نبود رمان‌هایی که خلق کرده و میانه زندگی‌اش را تفاوتی بخشیده، او هم مثل بی‌شمار افراد دیگری که سرگذشتی مشابه او دارند، فراموش می‌شد و قرار نمی‌شد دو صفحه مفصل درباره‌اش بنویسیم. با گذر این تکرارها و حرف‌های تکراری برویم سراغ آن‌چه فصیح به